

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010723**

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیهات /استصجاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته نقد و بررسی کلمات اصولیین در بحث تعاقب حادثین و نقض و ابرام­های موجود در کلمات ایشان پرداختیم.

یکی از اشکالاتی که توسط محقق خراسانی نسبت به جریان استصحاب در مجهولَیِ التاریخ مطرح شد عبارت از این بود که یکی از شرائط جریان استصحاب، احراز اتصال زمان متیقن به زمان مشکوک است و چنین شرطی در مجهولَیِ التاریخ فراهم نمی­باشد.

مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول به ذکر تفاسیر مختلفی در مورد این اشکال پرداخته است و ما در این جلسه محور مباحث را فرمایشات ایشان قرار خواهیم داد.

# اشکال محقق خراسانی به جریان استصحاب در مجهولَیِ التاریخ: عدم احراز اتصال زمان یقین و شک

محقق خراسانی[[1]](#footnote-1) جریان استصحاب در مجهولَیِ التاریخ را با اشکال عدم احراز اتصال زمان یقین و شک مواجه دانستند.

مرحوم آقای روحانی به نقل از محقق اصفهانی تفسیری در رابطه با این اشکال مطرح نموده اند.

مثال ذکر شده در کلام ایشان شک در تقدم موت موروث و اسلام وارث است لذا مثال موت پدر و پسر را تغییر می دهیم و بحث را با مثال ایشان دنبال می کنیم.

شرط ارث بری وارث از موروث آن است که در هنگام مرگ موروث، وارث مسلمان باشد پس موضوع ارث بری وارث، از دو جزء تشکیل شده است که جزء اول آن موت موروث، و جزء دومش اسلام وارث به هنگام موت موروث است.

یک زمانی وجود دارد که یقین داریم وارث کافر بوده و موروث نیز زنده بوده است؛ بعد از زمان یقین، دو زمان شک وجود دارد که ساعت اول، زمان تحقق یکی از دو حادثه و ساعت دوم، زمان تحقق حادثۀ دیگر است؛ حال بحث بر سر آن است که آیا می توان استصحاب عدم تحقق موت موروث \_که یکی از اجزای موضوع است\_ را تا زمان اسلام وارث \_که جزء دیگر موضوع است\_ استصحاب کرد یا نه؟ برای تسهیل بحث فرض بحث را جایی قرار می دهیم که احتمال تقارن حادثین وجود ندارد زیرا اساساً وجود یا عدم وجود این احتمال تأثیر چندانی در بحث ندارد.

اشکال محقق خراسانی این است که اگر در واقع زمان اسلام وارث، ساعت اول باشد، زمان موت موروث ساعت دوم بوده و زمان یقین و شک به هم متصل است اما اگر زمان واقعی اسلام وارث، ساعت دوم باشد، زمان موت موروث ساعت اول بوده و در این صورت موت ساعت اول بین عدم موتی که قبل از دو ساعت متیقن است و عدم موتی که مشکوک است فاصله انداخته و مانع اتصال زمان متیقن و مشکوک خواهد شد و مجرد احتمال تحقق اسلام در ساعت دوم مانع جریان استصحاب می شود چون شرط جریان استصحاب احراز اتصال زمان متیقن و مشکوک است و با وجود این احتمال، اتصال احراز نمی شود.

## پاسخ استاد به اشکال محقق خراسانی: احراز اتصال

ما در پاسخ به اشکال محقق خراسانی دو نکته را متذکر شدیم:

1. اولاً چه لزومی دارد پای عمود زمان را وسط بکشید و ساعت اول و دوم را مد نظر قرار دهید تا با اشکال عدم احراز اتصال مواجه شوید؛ فرض این است که اثر برای عدم تحقق یک حادثه در زمان حادثۀ دیگر است بنابراین می توانید بدون نگاه به عمود زمان، زمان واقعی و اجمالی نفس یک حادثه را در نظر گرفته و بگوئید نمی دانیم حادثۀ دیگر تا این زمان محقق شده یا نه چه در این صورت اتصال متیقن به مشکوک حاصل است.
2. ثانیاً حتی با لحاظ عمود زمان نیز می توان اتصال را احراز نمود؛ اگر اسلام وارث، در ساعت دوم باشد، در واقع یقین به انتقاض عدم موت موروث در ساعت اول داریم و در این فرض قطعاً یقین سابق استمرار ندارد نه این که اتصال ندارد پس شک در استمرار تنها در صورتی است که اسلام وارث در ساعت اول باشد؛ به عبارت دیگر اگر زمان اسلام وارث، زمان دوم باشد دیگر یقین به انتقاض داریم نه شک در انتقاض و در این صورت اشکال جریان استصحاب آن است که شکی وجود ندارد تا استصحاب کنیم نه این که شک در استمرار داریم ولی اتصال محرز نیست پس شما ابتدا یقین و شک را تصویر کنید سپس از اتصال و عدم اتصال بحث کنید؛ اساساً شک ما در این که یقین سابق نقض شده یا نشده ناشی از همین است که نمی دانیم که نمی دانیم اسلام وارث در ساعت اول بوده یا ساعت دوم در نتیجه نباید هم در صورتی که یقین سابق از رفته و هم در صورتی که یقین سابق از بین نرفته شک تصویر کنید چون اگر اسلام وارث در ساعت دوم باشد یقین سابق قطعاً نقض شده و شکی در استمرارش نداریم نه این که اتصالش محرز نیست.[[2]](#footnote-2)

البته روح هر دو اشکال یکی است ولی می توان از دو زاویه به آن نگاه کرد و آن را در قالب دو اشکال مطرح نمود.

## تفسیر محقق اصفهانی از اشکال محقق خراسانی: عدم اعتبار اتصال ذات متیقن به ذات مشکوک

طبق گزارش مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول، محقق اصفهانی اشکال محقق خراسانی را به نحوی دیگر تفسیر نموده است که خلاصۀ آن از این قرار است:

آن اتصالی که در جریان استصحاب معتبر است، احراز می شود و آن اتصالی که احراز نمی شود در جریان استصحاب معتبر نمی باشد.

ایشان می فرماید آنچه در استصحاب معتبر است آن است که زمان متیقن بما هو متیقن به زمان مشکوک بما هو مشکوک متصل باشد و چنین اتصالی در ما نحن فیه احراز می شود بنابراین نباید ذات متیقن و مشکوک را در نظر بگیریم و اتصال این دو به یکدیگر را احراز کنیم زیرا اساساً تحقق استصحاب متوقف بر تحقق ذات متیقن و ذات مشکوک نیست بلکه متوقف بر وجود یقین و شک است و این که متیقن و مشکوک در افق یقین و شک حاصل باشند؛ در نتیجه هر چند متیقن و مشکوک ثبوت واقعی نداشته باشند همین مقدار که در افق ذهن، متعلق یقین و شک واقع شوند برای جریان استصحاب کفایت می کند و آن اتصالی که معتبر است، اتصال همین متیقن و مشکوکی است که در افق یقین و شک در ذهن شکل گرفته است و با این بیان اتصال این دو قابل احراز است.

ایشان می فرماید: موضوع استصحاب، عبارت است از عدم تحقق موت موروث در زمان اسلام وارث، حال وقتی این موضوع را در ساعت دوم در نظر می گیریم یا یقین به وجودش داریم یا یقین به عدمش داریم و یا شک داریم؛ پر واضح است که از بین این سه صورت در وجدانا به وجود یا عدم موضوع در ساعت دوم یقین نداریم پس نسبت به تحقق آن شک داریم در نتیجه یقین سابق به شک لاحق متصل است یعنی عدم موت موروث در زمان اسلام وارث، هم در ساعت اول و هم در ساعت دوم مشکوک است و هر دو ساعت، به ساعت یقین متصل هستند.

ایشان در ادامه می فرماید:

و اليقين بزمان الحادث الآخر لم يؤخذ جزء لموضوع الأثر و إلّا لكان الموضوع معلوم الارتفاع لا مشكوكه- كي تكون الشبهة مصداقية-، لعدم اليقين بزمان الحادث الآخر، و معه لا يتحقق أحد جزئي الموضوع، فيعلم ارتفاعه.[[3]](#footnote-3)

یقین به زمان حادث دیگر جزء الموضوع برای جریان استصحاب نیست چون اگر یقین به زمان حدوث حادثۀ دیگر را جزء الموضوع برای استصحاب قرار دادیم، با فرض جهل به تاریخ هر دو، ما هیچ وقت یقین به تاریخ جادث دیگر نداریم تا استصحاب کنیم یعنی با شک در زمان حادثۀ دیگر، یکی از اجزای موضوع که یقین به زمان حادث دیگر است قطعاً منتفی شده در نتیجه موضوع استصحاب قطعا منتفی است نه این که شبهۀ مصداقیۀ داشته باشیم.

### اشکال استاد به فرمایش محقق اصفهانی: عدم ارتباط فرمایش ایشان با بحث حاضر

مرحوم آقای روحانی به شکل مفصل در متن و حاشیه به شکل مفصل در این رابطه بحث کرده اند که قصد ورود به آن را نداریم اما برای فرمایش محقق اصفهانی یک تصویر منطقی نیافتیم و اساساً ارتباط فرمایشات ایشان با بحث حاضر قدری نا مفهوم است.

ایشان ابتدا فرمودند آنچه معتبر است اتصال متیقن بما هو متیقن و مشکوک بما هو مشکوک است نه ذات متیقن و ذات مشکوک و الا اگر ذات متیقن و مشکوک را در نظر بگیریم ممکن است اصلاً واقعیت خارجی نداشته باشند.

طبق گزارش مرحوم آقای روحانی، فرمایش محقق خراسانی به بحث بی ارتباط است چون بحث در این نیست که یقین و شک مطابق واقع است یا نه بلکه بحث بر سر این است که حتی اگر یقین و شک، مخالف با واقع باشد در همان افق نفس مکلف، آیا اتصالش احراز می شود یا نه که محقق خراسانی می فرماید احراز نمی شود؛ اساساً تفکیک بین یقین و شک مطابق با واقع و غیر مطابق با واقع در بحث دخالتی ندارد.

نکتۀ اخیر ایشان مبنی بر این که یقین به زمان حادثۀ دیگر، در موضوع استصحاب، اخذ نشده نیز نامفهوم است؛ محقق خراسانی نمی خواهد بفرماید یقین به حادث دیگر جزء الموضوع بلکه می خواهد بفرماید خود حادثۀ دیگر یعنی اسلام وارث جزء الموضوع است و یقین به عدم موت موروث تا اسلام وارث نیز جزء دیگر است که مقارنت این دو جزء با یکدیگر منشأ ارث بری است حال بحث این است که خود عدم یک حادثه که جزء الموضوع است نمی دانیم تا زمان حادثۀ دیگر که جزء دیگر موضوع است ادامه داشته یا نه چون ما باید بتوانیم با استصحاب عدم موت موروث که یکی از دو جزء است تا زمان اسلام وارث که جزء دیگر است تمام الموضوع را اثبات کنیم؛ پس بحث این نیست که زمان حادثۀ دیگر باید احراز شود بلکه بحث این است که تحقق یک جزء تا زمان واقعی جزء دیگر که مردد است و به نحو اجمالی به آن اشاره کردیم، استمرار داشته یا نه؟ لازم نیست زمان تحقق جزء دوم برای ما معلوم باشد بلکه ما به زمان اجمالی حادثۀ دیگر اشاره نموده و می گوئیم آیا عدم جزء اول تا زمان تحقق جزء دوم ادامه داشته یا نه بی آنکه لازم باشد به زمان جزء دوم یقین داشته باشیم.

اشکال محقق خراسانی آن است که اگر بخواهیم عدم جزء اول را تا زمان جزء دوم استمرار دهیم طبق یک فرض متیقن و مشکوک متصل نیستند و این اشکال با صرف نظر از پاسخ هایی که خودمان نسبت به ان مطرح کردیم کاملاً صحیح است.

این که محقق اصفهانی فرمودند عدم موت موروث تا زمان اسلام وارث موضوع است و ما وجدانا نسبت به وجود این موضوع در ساعت دوم نیز شک داریم، نادرست است چون اگر مجموع موضوع یعنی عدم موت موروث در زمان اسلام وارث را یک پارچه در نظر بگیریم هر چند در ساعت اول و دوم نسبت به آن شک داریم ولی مشکلش این است که یقین سابقی نسبت به آن وجود ندارد بنابراین محل بحث جایی نیست که بخواهیم عدم موت موروث در زمان اسلام وارث را به صورت مجموعی و یکچارچه استصحاب کنیم بلکه می خواهیم عدم تحقق موت موروث که جزء اول است و حالت سابقۀ یقینی دارد را تا زمان تحقق جزء دوم استصحاب کنیم.

البته ممکن است محقق اصفهانی نیز وجود یک یقین و شک متصل را همچون ما وجداناً درک کرده باشد اما در مقام تبیین و تحلیل این درک وجدانی از چنین بیانات نا مفهومی استفاده کرده باشند.

مرحوم آقای روحانی در متن و حاشیه به شکل مفصل وارد بحث شده اند که به نظر ما لزومی ندارد به آن بپردازیم زیرا اساساً چارچوب منطقی درستی بر فرمایشات محقق اصفهانی نیافتیم.

#### سائر محذورات جریان استصحاب در مجهولَیِ التاریخ

مرحوم آقای روحانی با محقق خراسانی موافق بوده و اشکال ایشان را پذیرفته اند:

و قد تبين من هذا كله عدم ورود أي إشكال على عبارة الكفاية بناء على ما ذكرناه من التفسير. و معه يتم المحذور الأول في جريان الاستصحاب في مجهول التاريخ حاصله: كون زمان الشك عنوانا إجماليا هو زمان الإسلام- و ليس هو مطلق الزمان-، و يمكن انطباقه على كلا الآنين فلا يحرز اتصال زمان الشك بزمان اليقين، فتكون الشبهة مصداقية.[[4]](#footnote-4)

ایشان در مجهولَیِ التاریخ محذورات دیگری را نیز مطرح نموده اند.

ایشان در قالب وجه ثانی به محذور دیگری وارد می شوند که از آن عبور می کنیم.

در وجه ثالث محذوری که محقق عراقی به عنوان تفسیری از کلام محقق خراسانی مطرح نموده و به پاسخ آن می پردازند:

ما ذكر بعنوان التفسير لعبارة الكفاية، و بيانه: ان أحد الحادثين- و هو الموت مثلا- لما كان ملحوظا بالإضافة إلى الحادث الآخر، و كان هناك علم إجمالي بحصول الموت اما في الآن الثاني أو في الآن الثالث. و علم إجمالي آخر بحصول الحادث الآخر في أحد الآنين، احتمال ان يكون الحادث الآخر- و هو الإسلام مثلا- قد حصل في الآن الثالث، فيكون الموت قد حصل في الآن الثاني، و هو مورد العلم الإجمالي.

و عليه، فيحتمل ان يكون نقض اليقين السابق بعدم الموت، قد انفصل بزمان اليقين الإجمالي و هو الآن الثاني، فزمان الشك و هو زمان الإسلام لا يحرز اتصاله بزمان اليقين و هو الآن الأول، بل يحتمل ان يكون قد انفصل باليقين الإجمالي الناقض، لاحتمال ان زمان الإسلام هو الآن الثالث، فيكون الآن الثاني هو زمان اليقين الإجمالي بالارتفاع.

و بالجملة: المورد من موارد احتمال انطباق ذيل الرواية، فلا يصح الرجوع إلى العموم لكون الشبهة مصداقية لا يصح معها التمسك بعموم دليل الاستصحاب.

در اشکال سوم زمان یقین ساعت اول و زمان شک ساعت دوم و سوم قلمداد شده است لذا به لحاظ عبارتی قدری متفاوت بحث شده است؛ اشکال نقل شده از محقق عراقی عبارت از این است که ما علم اجمالی داریم که موت موروث یا در ساعت دوم واقع شده یا در ساعت سوم و همچنین علم اجمالی داریم اسلام وارث یا در ساعت دوم واقع شده یا در ساعت سوم بنابراین احتمال دارد اسلام در ساعت سوم حادث شده باشد و موت موروث در ساعت دوم حادث شده باشد که در این صورت موت موروث مصداق ناقضی خواهد بود که به نحو اجمالی برای ما یقینی بوده و موجب انفصال زمان متیقن به مشکوک می شود.

مرحوم آقای روحانی پس نقل کلام محقق عراقی به بحث از آن می پردازند.

باید دانست لازمۀ فرمایش محقق عراقی همان مطلبی است که سابقاً متذکر شدیم مبنی بر این که اگر حادثۀ دیگر در ساعت سوم واقع شده باشد دیگر یقین سابق ادامه ندارد نه این که اتصال ندارد بنابراین اشکال محقق عراقی ربطی به اشکال محقق خراسانی ندارد چون اشکال محقق خراسانی عدم اتصال است ولی اشکال محقق عراقی آن است که احتمال دارد نقض مذکور مصداق نقض یقین به یقین باشد.

مرحوم آقای روحانی می فرمایند تفسیر ذکر شده توسط محقق عراقی به دو جهت قطعاً بر کلام محقق خراسانی منطبق نیست:

الأولى: انه يبتني على القول بعدم شمول دليل الاستصحاب لأطراف العلم الإجمالي. و صاحب الكفاية لا يقول بذلك، بل يقول بشموله لأطرافه- كما ستعرف الجهة الثانية: انه يقتضي ان يكون المورد من مصاديق ذلك الحكم- أعني: عدم شمول دليل الاستصحاب لأطراف العلم الإجمالي-، فلا وجه لجعل المحذور في جريان الاستصحاب في المورد شيئا آخر برأسه- غير ذلك-، و هو: «عدم إحراز اتصال زمان الشك بزمان اليقين»- كما هو صريح العبارة-.[[5]](#footnote-5)

اولاً اگر مقصود محقق خراسانی علم اجمالی به وجود ناقض باشد می­بایست در بحث علم اجمالی نیز جریان استصحاب در اطراف را ذاتاً مبتلا به اشکال بدانند چون این اشکال دقیقاً همان اشکالی است که توسط مرحوم شیخ انصاری تحت عنوان تناقض صدر و ذیل مطرح شده است و حال آن که مبنای محقق خراسانی اینچنین نیست.

ثانیاً اگر اشکال محقق خراسانی علم اجمالی به وجود ناقض می­بود و حتی در بحث علم اجمالی نیز همین اشکال را مطرح می کردند و قائل به عدم جریان ذاتی استصحاب در اطراف می شدند وجهی نداشت که در این بحث اشکال را تغییر دهند و از عدم اتصال زمان متیقن به زمان مشکوک سخن بگویند.

1. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 422 [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرر: نکته این است که وقتی شک در بقا ناشی از یک امری باشد نباید خود عامل شک را در استصحاب دخالت دارد چون استصحاب متکفل بیان آن است که عامل شک باید نادیده گرفته شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. منتقی الاصول ج6 ص250 [↑](#footnote-ref-3)
4. منتقی الاصول ج6 ص252 [↑](#footnote-ref-4)
5. منتقى الأصول، ج‏6، ص: 255 [↑](#footnote-ref-5)